

سرگرد بعد از بررسی صحنه قتل و صحبت با منشی شرکت متوجه شد او دروغ گفته و راز قتل را مخفی می کند. او ادعا کرد قاتل پشت میز آقای مدیر رفته و به سروشلیک کرده است. در حالی که فاصله میز با دیوار کم بود و اندازه اسلحه کلاشینکف این اجازه را نمی داد که از پشت سر بخواهد شلیک کند. در شماره قبلی معمای پلیسی ۹۸۱ نفر از خوانندگان تپش شرکت کردند که ۴۱۸ نفر پاسخ صحیح داده و معما را حل کردند. از میان افرادی که به معمای پلیسی پاسخ صحیح داده بودند، مهرداد عموم از تهران و عباس احسانی از شیراز به قید قرعه برنده شدند.

قتل عموی خسیس

می دادم. در این مدتی که کرونا آمد هم همیشه در خانه بود و این موضوع باعث شد افسرده شود. می گفت زندگی برایش هیچ لذتی ندارد.»

❖ **او چرا سلاح خرید؟**

به دلیل ترس. عمویم خیلی ترسو بود و جان دوست و من هم به اصرار او برایش سلاح خریدم و فکر نمی کردم همین سلاح قاتل جاننش شود.

❖ **چطور از خودکشی او مطلع شدید؟**

از صبح چند بار با تلفن خانه تماس گرفتم اما جواب نداد. نگران شدم و خودم را به اینجا رساندم که متوجه شدم خودکشی کرده است.

❖ **غیر از شما کسی به این خانه رفت و آمد داشت؟**

نه. فقط من کلید خانه را داشتم.

بعد از تحقیقات، سرگرد دستور بازداشت برادرزاده مرد سالخورده را به اتهام قتل عمد صادر کرد.

کرده بود.

کارآگاه سپس سراغ دکتر رضوانی که در حال معاینه جسد بود، رفت که او گفت: گلوله مستقیم و از فاصله نزدیک شلیک شده است. به طوری که باعث مرگ آنی مرد سالخورده شده است. به نظر می رسد حدود ۲۴ ساعت از مرگش گذشته باشد.

سرگرد در حالی که به بازرسی خانه می پرداخت، دکمه ضبط صوت را فشار داد که صدای مرد میانسال در حالی که می لرزید پخش شد: «از این زندگی خسته شده ام. از تنهایی و در خانه ماندن خسته شده ام. دیگر تحمل این روزهای تکراری را ندارم». بعد هم گلوله ای شلیک و صدا قطع شد.

سرگرد سرنخ هایی را که تا آنجا پیدا کرده بود در دفترچه اش یادداشت کرد و سراغ برادرزاده مرد میانسال رفت تا از او تحقیق کند. مرد جوان که ناراحتی از مرگ عمویش در چهره اش دیده می شد، در تشریح ماجرا به سرگرد گفت: «عمویم کسی را نداشت و من به نوعی مباشرش بودم. کارهایی که داشت را من انجام

❖ سرگرد تازه به خانه رسیده بود که صدای زنگ گوشی کشیک قتل به صدا درآمد. گوشی را جواب داد و افسر کلانتری ۱۸ از آن سوی خط خبر از خودکشی مردی داد. کارآگاه آدرس را گرفت و راهی آنجا شد. مرد سالخورده در ساختمانی قدیمی در غرب تهران زندگی می کرد. وارد خانه شد. ساختمانی در میان حیاط قرار داشت و اطراف آن با باغچه ای پر از گل محصور شده بود.

وقتی وارد ساختمان شد، با جسد مردی سالخورده روی مبل راحتی روبه رو شد. در کنار او سلاح کلتی قرار داشت. روی میز، روبه روی مبل هم ضبط صوت کوچکی بود.

گلوله ای به پیشانی او اصابت کرده و مرگش را رقم زده بود.

کارآگاه سپس سراغ افسر تجسس کلانتری رفت تا جزئیات ماجرا را از زبان او بشنود.

افسر کلانتری نگاهی به پرگه ای که در دست داشت، انداخت و گفت: پیرمرد چند سال قبل از همسرش جدا شده و به تنهایی در این خانه زندگی می کرد. او املاک زیادی دارد که با اجاره آنها روزگار می گذراند. برادرزاده ای داشت که اغلب به دیدنش می آمد و کارهایش را انجام می داد. امروز هم او به اینجا آمده و با دیدن جسد عمویش با پلیس تماس گرفت. آن طور که او گفته عمویش این اواخر به دلیل خانه نشینی از ترس کرونا افسرده شده بود.

❖ **سلاح را از کجا آورده بود؟**

درباره این موضوع هم سوال کردم که مدعی شد عمویش به دلیل این که در خانه تنها بود برای محافظت از خودش این سلاح را خریده و در خانه مخفی

وحید شکری
تپش

شما خوانندگان عزیز برای ما بنویسید که سرگرد بعد از بررسی صحنه قتل و صحبت با برادرزاده مقتول چطور توانست راز قتل را فاش کند؟ اگر داستان را با دقت بخوانید متوجه می شوید. دو دلیل برای افشای راز این پرونده را همراه با نام و نام خانوادگی به شماره ۳۰۰۰۱۱۲۲۴ پیامک کنید. هر هفته به دو نفر از کسانی که پاسخ صحیح بدهند، به قید قرعه کارت هدیه ۵۰ هزار تومانی اهدا می شود

چرا او را کشتم

مرد جوان وقتی در اتاق بازجویی روبه روی کارآگاه نشست سعی کرد منکر قتل شود، اما دلایل سرگرد قوی بود و راهی جز اعتراف برای او نگذاشت. «من تنها وارث عمویم بودم و در این سال ها هرکاری داشت انجام می دادم. چند ماه قبل پسر من به دنیا آمد و از عمویم قرض خواستم. با این که در حساب های بانکی اش میلیاردری پول دارد اما پولی به من قرض نداد. این رفتار حس بدی به من داد. در این سال ها بدون هیچ چشمداشتی برایش کار کردم، اما او حاضر نشد کمکی به من بکند. هر زمان یاد این ماجرا می افتادم کینه ای وجودم را پر می کرد. به دنبال راهی برای انتقام بودم. دیروز سلاحی خریدم و او را کشتم. بعد با صحنه سازی مرگش را خودکشی نشان دادم.»